

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۹۲، ص ۹۵-۱۱۲

زمینه‌ها، ابعاد و مراحل بحران سالار در خراسان با تأکید بر مفاهیم بحران و مدیریت بحران

(۱۲۶۶- ۱۲۶۲هـ ق / ۱۸۴۹ - ۱۸۴۵م)

فیض‌الله بوشاسب گوشه * - اسدالله زاغیان**

چکیده

بحران سالار در خراسان از مهم‌ترین بحران‌های دوره قاجار است. با توجه به گستردگی و ابعاد گوناگون، می‌توان آن را از زوایای مختلف مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داد. در تحقیق حاضر تلاش شده است زمینه‌ها و مراحل شکل‌گیری بحران سالار مورد بررسی قرارگیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که مهم‌ترین زمینه‌ها، ابعاد و مراحل شکل‌گیری این بحران چه بوده است؟ نکته بارز و قابل توجه در این مقاله، بهره‌گیری از چارچوب نظری در مبحث بحران و مدیریت بحران و تلاش برای تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی در چارچوبی بین‌رشته‌ای مرکب از تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. تأکید نگارندگان بر پررنگ نشان دادن مباحث نظری و تبیین و تعریف ابعاد مفاهیم بحران و مدیریت بحران با هدف افزودن بر غنای مباحث و بهره‌گیری از دیگر دانش‌ها در مسیر تقویت تحلیل‌های تاریخی صورت گرفته است. بخش عمده‌ای از گسترش بحران سالار را می‌توان ناشی از ضعف عملکرد و مدیریت بحران غلط دولت مرکزی در دوره محمدرضا و صدارت آقاسی دانست. کارکرد منفی دولت مرکزی در این مقطع تأثیر قابل توجهی بر گرایش بخش‌هایی از نخبگان و جامعه به سالار و آصف‌الدوله و تعمیق بحران و افزایش شکاف بین حاکمیت و جامعه داشته است. از دیگر نکات قابل توجه این که بحران سالار بر زمینه‌ای از اختلافات و منازعات درون‌ایلی و درون‌حاکمیتی شکل گرفت و در بستر قدرت‌طلبی برخی نخبگان سیاسی درون حاکمیت از جمله آصف‌الدوله و سالار و هم‌چنین نارضایتی اهالی از عملکرد دولت مرکزی رشد کرد و در چارچوب سیاست انگلیس برای تشکیل دولت‌های کوچک در شرق ایران و تضعیف دولت مرکزی ایران و شخص امیرکبیر، قوت یافت و در نهایت با مدیریت دولت مرکزی بر محور میرزا تقی‌خان امیرکبیر، که می‌توان از آن با عنوان یک مدیریت بحران موفق یاد کرد، مهار شد.

واژه‌های کلیدی

بحران، سالار، آصف‌الدوله، خراسان، دولت مرکزی

* استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد (نویسنده مسئول). f-boushasb@iaun.ir.ac

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد. asad_zaghian@yahoo.com

مقدمه

مدتی پایتخت نادرشاه افشار و جانشینان وی بود و در نهایت در سال ۱۲۱۸ هـ. ق. به تصرف سپاهیان فتحعلی‌شاه قاجار درآمد و محمدولی میرزا پسر چهارم شاه از سوی پدر به‌عنوان اولین فرمان‌فرمای آن دیار در عهد قاجار گماشته شد. خراسان از رقابت‌های سلطه‌جویانه و سیاست‌های تحریک‌آمیز و بسط نفوذ دو قدرت روس و انگلیس و غارت‌گری‌های ترکمانان در دوره قاجاریه خسارات فراوان دید، به‌گونه‌ای که بخش‌های وسیعی از این سرزمین که روزگاری مهد فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بود، جدا شد. در این مقاله سعی شده با استفاده از اسناد و مدارک موجود به بررسی شورش محمدحسن خان‌سالار، به‌عنوان یکی از بحران‌های مهم خاور ایران در دوره قاجار پرداخته شود و به این سؤال جواب داده شود که زمینه‌ها، ابعاد، علل و عوامل شکل‌گیری و گسترش بحران سالار چه بود؟ همچنین سعی شده است تا با ارائه یک چارچوب نظری در خصوص موضوع مدیریت بحران، به تبیین و تحلیل موضوع پرداخته شود. بنابراین با ارائه نوعی مبانی نظری، ابتدا به بیان حوادث خراسان در حد فاصل سال‌های ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۶ هـ. ق. ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۹ م. پرداخته شده است و سپس در صدد تبیین، تفسیر و تحلیل شورش سالار برآمده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این بحران از حیث منشأ، خاستگاهی درون‌حاکمیتی داشته است و برخاسته از بالاترین و نزدیک‌ترین لایه‌ها به‌رأس حاکمیت بوده است و بر زمینه‌ای از اختلافات درون‌ایلی قاجار بین دو شاخه‌ی دولو و قوانلو، گسترش یافته است و ناکارآمدی بخش‌هایی از دولت مرکزی در مدیریت بحران، آن را شدت بخشیده است. نقش قدرت‌های خارجی به‌ویژه انگلیس را نیز می‌توان به‌عنوان محرک عوامل بحران تبیین کرد. تضعیف دولت مرکزی ایران و تشکیل احتمالی دولت‌هایی کوچک و ضعیف در شرق

خراسان در فارسی قدیم به‌معنای خاور زمین است. این نام در دوران میانه به‌طور کلی بر تمامی ایالت‌هایی اطلاق می‌شد که در سمت شرقی کویر نمک و لوت تا کوه‌های هندوکش واقع شده بود لذا با کمی مسامحه می‌توان گفت که تمام سرزمین‌های شرقی و شمال شرقی ایران و تمام بلاد ماوراءالنهر به‌استثنای سیستان را دربر می‌گرفت و البته گاهی سیستان هم جزو خراسان محسوب می‌شد (وکیلی، ۱۳۸۹: ۲۲). با توجه به وسعت زیاد این سرزمین بعدها و در دوره حاکمیت اعراب بر این سرزمین و برای اداره بهتر امور خراسان به چهار ربع تقسیم گردیده، هر ربع به‌نام یکی از چهار شهر بزرگ آن یعنی نیشابور، مرو، هرات و بلخ خوانده می‌شد. خراسان بزرگ در ادوار مختلف تاریخ، یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران زمین را در بر می‌گرفت، موقعیت جغرافیای خراسان، باعث شده است که از قدیم‌الایام این منطقه حلقه اتصال شرق به غرب محسوب گردد و بسیاری از مهم‌ترین حرکت‌های سیاسی تاریخی ایران نیز در این ناحیه رقم بخورد. هرگاه حرکتی از شرق به غرب صورت می‌گرفت، خراسان مسیر اصلی این گذر بوده است (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۶). خراسان در طول تاریخ خود و به ویژه پس از استقرار اسلام در این سرزمین، به‌عنوان ایالتی آباد و پرجمعیت همواره مورد طمع و هجوم حکام و قبایل مختلف بود. اولین سلسله ایرانی پس از اسلام (طاهریان) در این سرزمین بنا نهاده شد. سامانیان این سرزمین را ضمیمه حکومت خود نمودند. پس از آن مورد هجوم قبایل ترک قرار گرفت و در حمله مغول به‌کلی ویران شد. دیرزمانی مورد یورش‌های تیمور قرار گرفته و هنوز آلام این زخم التیام نیافته بود که مورد هجوم ازبکان واقع شد. پس از فتح این سرزمین توسط شاه اسماعیل صفوی دوره دیگری از حیات خویش را آغاز نمود و پس از صفویان

و شمال شرق می‌توانست منافع و اهداف انگلیس را در هندوستان بیش از پیش تضمین کند.

چارچوب نظری

اگر آن‌گونه که صاحب‌نظران تأکید کرده‌اند، تاریخ با وجود نیاز به نظم و انسجامی نظری، فاقد چنین چارچوبی است (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۲۱)، آن‌گاه یکی از راه‌هایی که برای انسجام بخشیدن به مطالعات و پژوهش‌های تاریخی می‌توان پیشنهاد کرد، پیوند با دیگر رشته‌ها و دانش‌ها و استفاده از نظریات مطرح‌شده در آن‌هاست. این مسیری است که مورخان، پیش از این پیموده‌اند و بسیاری ساختارهای مورد استفاده خود را از برخی علوم مبتنی بر نظریه گرفته‌اند. (نوذری، ۱۳۷۹: ۸۰) هرچند به‌طور منطقی نمی‌توان و نباید انتظار داشت که چنین نظریه‌هایی، به‌ویژه در مواردی که نظریه و واقعیت دارای اشتراک در خاستگاه نباشند، با واقعیت‌های تاریخی همخوانی و انطباق کامل داشته باشند. با عنایت به این‌که موضوع این مقاله به‌طور مستقیم به مبحث بحران و مدیریت بحران ارتباط دارد، به‌نظر می‌رسد ارائه تعریف و تشریح ابعاد و ویژگی‌های این دو مفهوم، به‌عنوان چارچوب نظری آن، ضرورت و اولویت دارد. بدیهی است با توجه به گستردگی ابعاد و کاربرد مفاهیم بحران و مدیریت بحران در علوم و عرصه‌های گوناگون، آنچه در این مقاله کاربرد بیشتری دارد، وجوهی از مفهوم بحران است که معطوف به ابعاد سیاسی، امنیتی و اجتماعی در تعامل سه‌جانبه بین جامعه، حکومت و عناصر بحران است. ضمن این‌که مفاهیمی هم‌چون شورش و فتنه را نیز با عنایت به کاربرد آن‌ها در برخی منابع و تحقیقات، نمی‌توان از نظر دور داشت. "فتنه" در اصل مفهومی است که صبغه مذهبی و اجتماعی آن نسبتاً پررنگ است. فتنه مصدر عربی از ماده «فتن» است و در لغت به معنای در آتش انداختن و

گداختن سیم و زر برای آزمایش و جدا ساختن مواد خالص آن از ناخالصی هاست. در منابع اسلامی فتنه به معنای آزمایش، گناه، عذاب، گمراهی، کفران، ناسپاسی، اختلاف، فریفتن و جز آن استعمال شده است" (دشتی، ۱۳۸۲: ۷۲۲). با این حال چنین برمی‌آید که اصطلاح فتنه که در منابع دوره قاجار به‌کرات مورد استفاده قرار گرفته است در ادبیات سیاسی دوره مذکور جایگاه ویژه‌ای داشته است و بدون آن‌که مفهوم و بار اعتقادی و مذهبی آن چندان مورد توجه باشد، به‌هر حرکت سیاسی، اعتقادی و اجتماعی که در برابر دولت مرکزی و حاکمیت شکل می‌گرفت، اطلاق می‌شده است چنان‌که در توصیف مواردی هم‌چون بحران سالار، بابیه و مانند آن به‌کار رفته است. مثلاً: «فتنه خراسان» (خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۲۵) «فتنه خراسان و داعیه سالار» (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۹) «فتنه الله قلی میرزای ایلخانی در بروجرد» (سپهر، ۱۳۹۰: ۲/ ۸۶۴). درباره اصطلاح شورش، داستان به‌گونه دیگری است. این اصطلاح از مفاهیم متأخری است که به‌تازگی و با تعریف خاص سیاسی، اجتماعی وارد ادبیات سیاسی و امنیتی جامعه شده است و اغلب بر حرکت‌های اعتراض‌آمیز، بی‌برنامه و جمعی گروهی از مردم در سطح شهرها اطلاق می‌شود (گر، ۱۳۷۷: ۶). تعریف شورش عبارت است از «قیام مسلح و نظام یافته یا مقاومت گسترده در برابر قدرت یک دولت که به شکست می‌انجامد و یا حداقل به موفقیت نمی‌رسد. انقلاب، بر یک شورش موفق دلالت دارد» (آقابخشی، ۱۳۶۳: ۲۱۸). با عنایت به تعریف و تشریحی که از مفهوم بحران در ادامه ارائه خواهد شد، به‌نظر می‌رسد بین دو مفهوم شورش و بحران، رابطه عموم و خصوص من‌وجه برقرار است. به‌دیگر سخن هر بحران می‌تواند دربردارنده یک یا چند مورد شورش باشد اما هر شورش را نمی‌توان یک بحران به‌شمار آورد.

تعریف بحران، ویژگی‌ها و انواع آن

بحران یک نشانه است برای این که تصمیم‌گیرندگان را از وضعیت غیرمتعارف و نامطلوب آگاه سازد. ویژگی بحران مانند عملکرد تب در بدن انسان است که نشان از نارسایی در عملکرد یکی از زیرسیستم‌های بدن دارد. بحران‌های داخلی در جوامع گوناگون نمایان‌گر وجود یک عدم تعادل در نظام داخلی کشور است. جنبش‌ها، نارضایتی‌ها، تحرکات گروهی، آشوب‌ها و تظاهرات، همگی از وجود نقص در یکی از سیستم‌های فرعی نشان دارد (محمودنژاد، ۱۳۸۲: ۱۵). «مفهوم بحران از زوایای گوناگون مدنظر صاحب‌نظران بوده است و از ابعاد مختلف به تعریف آن پرداخته‌اند. پیچیدگی این مفهوم به حدی است که حتی برخی بر این باورند که امکان ارائه تعریف موجزی برای بحران وجود ندارد و به جای عرضه تعریف واحدی از بحران، می‌توان در چارچوب هر دیدگاه به‌طور مجزا مفهوم بحران را تعریف کرد» (کازمی، ۱۳۶۹: ۱۲). به نظر بعضی از نویسندگان «هرگاه پدیده‌ای به‌طور منظم جریان نیابد، حالتی از نابه‌سامانی ایجاد شود یا نظمی مختل گردد یا حالتی غیرطبیعی پدید آید، یا در جریان حرکت یک نظام شرایطی غیرمعمول ظاهر شود، بحران شکل گرفته است» (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). از نگاهی دیگر، «بحران عبارت است از وضعیتی که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را که ما سیستم فرعی می‌نامیم، مختل کرده است و پایداری آن را به هم زند، به زبان دیگر، یک بحران وضعیتی است که تغییری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر سیستم به وجود می‌آورد» (کازمی، ۱۳۶۹: ۱۳). در یک نگاه کلی می‌توان گفت: «هرگاه منافع و ارزش‌های بنیادین و اهداف حیاتی جامعه و حکومت مورد تهدید قرار گیرد، وضعیتی منتظره یا غیرمنتظره به‌صورت ناگهانی ظاهر

شود یا شرایط خاص روان‌شناختی، رفتاری نزد نخبگان درون حکومت شکل گیرد، پدیده‌ای به نام بحران حادث شده است» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۷۸). «از جمله ویژگی‌های بحران این است که دست‌کم سه احساس عمده و نگرانی اساسی را نزد حاکمیت و مدیران حکومت برمی‌انگیزد:

الف) احساس از دست دادن قدرت: از آنجا که مدیران سیاسی، وضع مطلوب خود را برای حفظ قدرت در استمرار وضعیت کنونی می‌دانند لذا به محض شروع یک بحران، احساس می‌کنند که استمرار آن موجب از دست رفتن قدرت آن‌ها می‌شود.

ب) احساس خروج اوضاع از کنترل: تا زمانی که رهبران احساس کنند اوضاع در دست آن‌هاست، احساس بحران نمی‌کنند لذا احساس بحران با احساس خارج شدن اوضاع از کنترل همراه است.

ج) احساس خطر نابودی: مدیران احساس می‌کنند که بحران، آنان را تحت فشار قرار داده است و موجب نابودی آنان می‌گردد» (هریسون و کارون، ۱۳۷۸: ۱۸). از زاویه‌ای دیگر، «بحران دارای سه خصلت عمده است: اول تهدید نسبت به ارزش‌های بنیادین، دوم آگاهی نسبت به این که زمان محدودی برای پاسخ به تهدید خارجی ارزش‌ها وجود دارد و سوم احتمال بالای درگیر شدن در یک تخصم نظامی» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۳). هم‌چنین بحران می‌تواند «نشأت گرفته از داخل یا خارج کشور یا ناشی از نارضایتی یک قشر یا گروه یا تضاد منافع یا رقابت بر سر کسب یا افزایش قدرت یا منفعت خاصی باشد.» (الیاسی، ۱۳۸۸: ۳۰). از دیگر نکاتی که در مبحث بحران باید مدنظر قرار داد این است که عوامل بحران تا چه حد توانسته‌اند جامعه و مخاطبان خود را نسبت به کارآمدی خود اقناع کنند. «روی دیگر این سخن آن است که عوامل بحران که احتمالاً در پی تغییر ساختار سیاسی یا نظام حاکم هستند، درباره وضعیت

می‌کنند. در اولویت‌ها و فوریت‌های تصمیم‌گیری واحدهای ملی سکنی می‌گزینند. ارتباطی متقابل میان نامنی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها برقرار می‌سازند. مرز بین واقعیت و غیر واقعیت را کدر می‌کنند و اطلاعات را زیر پرده می‌گیرند از این رو روشن است که راه برون‌رفت و یا تدبیر بحران، ترکیبی از فن و علم است. می‌توان گفت «تدبیر بحران‌ها، یکی از پیچیده‌ترین مراحل در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها است. مدیریت بحران گلوگاه تمام بحث‌های سیاسی و به تعبیر دیگر نقطه مقابل مدیریت استراتژیک است. زیرا در مدیریت استراتژیک مدیر با دید کلان و داشتن فرصت کافی، مبادرت به مطالعه و بررسی و ارزیابی و طراحی می‌کند و انواع پدیده‌های محتمل‌الوقوع را که به نحوی با ارزش‌ها و منافع مرتبط و یا در تعارض است مد نظر قرار می‌دهد و خود را برای شرایطی که آینده به او تحمیل خواهد کرد، آماده می‌سازد اما در مدیریت بحران شرایط به گونه‌ی دیگر است. در آن غافلگیری وجود دارد زمان کم است و نیاز به سرعت عمل دارد» (هریسون و کارون، ۱۳۷۸: ۱۸). در واقع «مدیریت بحران هم‌چون مفهوم بحران از منظرهای گوناگون مورد تعریف و تدقیق واقع شده است. گستره مفهومی، تعریفی این واژه بسیار فراخ و دربرگیرنده هر تمهیدی برای پرهیز از بحران، جستجوی اندیشمندانه بحران و خاتمه و مهار بحران در راستای تأمین منافع ملی است و شامل طیفی گسترده از گفتگو و فشارهای عاری از خشونت تا اقدام‌های خشن نظامی می‌شود» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۴). اندیشمندان در این‌که هدف اصلی در مدیریت بحران، «بهره‌گیری از مهار خسارات و از این طریق پاسداری از منافع کشور است، اجماع نسبی دارند اما پاسداری از منافع به دو شکل ممکن است: نخست طراحی و معماری یک جامعه امن که در برابر انواع بحران‌ها مقاوم بوده و از استعداد صیانت ذات و

جایگزین و جانشین نظام سیاسی موجود، چه طرح و برنامه‌ای ارائه کرده‌اند و آیا اقشاری که باید نقش پشتیبان عوامل بحران را ایفا کنند، کفایت شعارها و برنامه‌های جایگزین عوامل بحران را پذیرفته‌اند یا در این باره دارای ابهام هستند» (بابایی، ۱۳۷۰: ۱۹۸). از دیگر ویژگی‌های بحران، این است که «حوادث و اتفاقات به صورت پیوسته و مستمر روی می‌دهد. این ویژگی را برخی با تعبیر چرخه بحران توصیف کرده‌اند و سه مرحله پیش، حین و پس از بحران را به‌عنوان مراحل اساسی چرخه بحران برشمرده‌اند» (زندئ، ۱۳۸۵: ۶۹). در دسته‌بندی بحران‌ها، از یک منظر، دو گونه بحران سطح اول و سطح دوم را مورد اشاره قرار می‌دهند. بحران سطح اول به بحرانی اطلاق می‌شود که در ذهن و رفتار نخبگان تصمیم‌ساز رخ می‌نماید، آنانی که خود مدیریت بحران را بر دوش دارند. بحران سطح اول معمولاً منشأی اندرونی دارد، از بالا به پایین عمل می‌کند، شدتی بالا، دامنه و گستره‌ای فراخ و تأثیر و درآمدی بس عمیق و پایا دارد. بحران سطح دوم بحرانی است که ریزبندنه‌های یک نظام را مورد حمله قرار می‌دهد، از زیر می‌جوشد، کانون‌های متعدد قدرت و مقاومت را به خدمت می‌گیرد و در ذهنیت عمومی جامعه نشست می‌کند. این دو نوع از بحران، در تعاملی دوسویه و مستمر با یکدیگرند. «در هنگامه بحران‌ها و تلاطمات اجتماعی، سیاسی رابطه‌ای تنگاتنگ و تعاملی میان نخبگان و مردم برقرار است و کردار و رفتار نخبگان، بازتاب تعیین‌کننده‌ای در نوع کنش‌ها و واکنش‌های آحاد یک جامعه دارد و بالعکس» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۷).

مدیریت بحران

بحران‌ها پدیده‌هایی بسیار پیچیده و گوناگونند، سریع حادث می‌شوند، سریع اشاعه می‌یابند و سریع تخریب

ب) مدیریت بحران در حین بحران شامل: جلوگیری از اوج‌گیری بحران، کنترل بحران.

ج) مدیریت بحران پس از بحران شامل: عادی‌سازی، ترمیم و بازسازی « (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۲).

هدف اصلی مدیریت بحران، «دستیابی به راه‌حلی معقول برای برطرف کردن شرایط غیرعادی، به‌گونه‌ای است که منافع کشور و ارزش‌های اساسی حفظ و تأمین می‌گردد. این هدف دربرگیرنده سیاست جاری بوده و از طریق فرآیندهای اجباری و انطباق‌پی‌گیری می‌شود تا در نهایت به گرفتن بیش‌ترین امتیازات ممکن از دشمن بینجامد و موقعیت و جایگاه خودی تا حد امکان بدون هرگونه تزلزل حفظ گردد» (فیل، ۱۳۶۹: ۲۰۹). در مباحث مدیریت بحران دو استراتژی همواره مد نظر قرار می‌گیرد «استراتژی مستقیم که در آن دولت‌ها با در اختیار داشتن قوه قهریه و به‌کار بردن آن درصدد حل بحران در کوتاه‌ترین زمان ممکن هستند اما استفاده از این ابزار اقدامی پرهزینه است و به کارگیری آن دقت و سرعت و وسواس زیادی می‌طلبد. اصولاً به کار بردن قوه قهریه در بحران خصوصاً کاربرد نیروهای نظامی نشان‌گر سطح گسترده بحران و عدم توانایی مستقیم مدیریت در کنترل بحران با استفاده از روش‌های نرم افزاری است که به‌نوعی مبین ضعف در سیستم دولتی و توانایی مخالفان در گسترش دامنه بحران است. در کاربرد نیروی نظامی در مدیریت بحران، ابتدا باید به تأثیرات آن از چند منظر توجه نموده؛ چه بسا به کارگیری نیروهای نظامی در عمل نه تنها موجب کاهش بحران نگردیده است بلکه سبب افزایش آن می‌گردد. دیگر استراتژی غیر مستقیم؛ در این نوع استراتژی ضمن آمادگی قوای نظامی و قهری تأکید بر عدم بهره‌گیری مستقیم از قوه قهریه در کنترل بحران‌ها است. هدف اصلی از به‌کار بردن این نوع استراتژی از مدیریت بحران‌ها، اقناع معترضان به حفظ آرامش و

خودتداوم دهنده‌گی مطلوبی برخوردار باشد و دوم ایجاد ظرفیت لازم برای تدبیر و مهار با توسل به استراتژی‌های گوناگون سخت‌افزاری و نرم‌افزاری « (تاجیک، ۱۳۷۹: ۸۳ و ۸۷). از نگاهی دیگر، مدیریت بحران مجموعه‌ای از معیارهای پیش‌بینی شونده است که سازمان را به هماهنگی، کنترل و عکس‌العمل در مواقع اضطراری قادر می‌سازد. مدیریت مؤثر بحران به سازمان این فرصت را می‌دهد تا از فرصت‌ها بیشترین استفاده را نموده و خطرها را به کم‌ترین میزان برساند. یکی از کارویژه‌های مدیریت بحران عبور از وضعیت بحرانی و بازگشت به شرایط عادی در جامعه است. مدیریت بحران ضمن توجه به شرایط زمانی بحران و تأثیرات اجتماعی آن در زمان حال و آینده به دنبال تأمین اهداف درازمدت نظام بوده و اهداف کوتاه‌مدت را در اولویت اقدامات خود قرار نمی‌دهد و این وجه تمایز مدیر بحران با فرماندهان عملیاتی در صحنه است، زیرا هر بحرانی می‌تواند خود زمینه‌ساز بحران‌های دیگری باشد. کارکردهایی هم‌چون جلوگیری از وقوع بحران، کسب آمادگی برای حفاظت بهتر در مقابل تاثیر عامل بحران، پاسخ مؤثر به بحران و تهیه طرح‌ها و منابع برای ترمیم و بازسازی پس از بحران از جمله وظایف یک مدیر بحران به‌شمار می‌رود. باید توجه داشت که «وظایف مدیریت بحران، ارتباط تنگاتنگی با مراحل شکل‌گیری و توسعه بحران دارد و تأکید بیشتر سیستم مدیریت بحران بر پیش‌گیری از وقوع بحران و در صورت وقوع، جلوگیری از اوج‌گیری آن است. وظایف مدیریت بحران را می‌توان در مراحل سه‌گانه پیش، حین و پس از بحران به‌قرار ذیل دسته‌بندی کرد:

الف) مدیریت بحران پیش از بحران شامل: پیش‌بینی وقوع بحران، پیش‌گیری از وقوع بحران، ایجاد آمادگی سازمانی در برخورد با بحران.

نمایش می‌گذارد و تعاملات عناصر اصلی مؤثر در بحران (دولت، جامعه و بحران‌سازان) را تبیین می‌نماید» (حسینی، ۱۳۸۶: ۷۸).

یک مدیر بحران لایق در مرحله پیش‌بینی و جمع‌آوری اطلاعات از صحنه بحران به دیگر عوامل مؤثر در تغییر وضعیت از عادی به سمت بحران نیز توجه می‌کند. عواملی همچون عوامل محیطی، عوامل منفی، عوامل سیاسی، عوامل قومی، عوامل خارجی و بین‌المللی و عوامل مذهبی در این چارچوب مد نظر قرار می‌گیرند.

در مجموع کم‌هزینه‌ترین مرحله در مدیریت بحران، پیشگیری از وقوع ناآرامی‌هاست، اقدامات پیشگیرانه در صورت موفقیت موجب می‌شود تا مدیر بحران مجبور نشود با وضعیت بحرانی و پیامدهای پرهزینه و خسارت بار آن روبه‌رو شود. حتی در صورت عدم موفقیت نیز، اقدامات پیشگیرانه موجب خواهد شد تا عملیات مقابله با اقدامات ترمیمی، با سهولت بیشتر و کمتری به انجام رسند. «اعتماد به عنوان پایه نوین عنصر سرمایه اجتماعی، نقش اساسی در روابط اجتماعی بشر ایفا می‌نماید و از این رو انسجام اجتماعی در بستر اعتماد قابلیت تحقق پیدا می‌کند. بی‌اعتمادی می‌تواند ابعاد و زوایای گسترده‌ای را در بر داشته باشد. بی‌اعتمادی بین مردم نسبت به همدیگر، بی‌اعتمادی مردم نسبت به نهادهای دولتی، بی‌اعتمادی نسبت به مسوولان و بالاخره بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای انتظامی، امنیتی و قضایی، وجوه بی‌اعتمادی در جامعه است» (حسینی، ۱۳۸۶: ۹۴). اهداف کلی عملیات روانی مدیریت بحران‌ها شامل «ایجاد انشقاق و اصطکاک در صفوف عناصر بحران‌ساز، کاهش کارایی استراتژی‌های تعمیق و گسترش بحران، تقلیل و تخفیف انگیزه‌های جریان‌های بحران‌ساز، اعتماد سازی و ایجاد حس مساعد در لایه‌های بی‌طرف با هدف ممانعت از پیوستن آنان به جریان بحران، مشروعیت زدایی از رهبری و

پیگیری خواسته‌های خویش از طریق قانون است. در نتیجه عملیات روانی، محور اصلی تحقق این استراتژی را تشکیل می‌دهد. حوزه استراتژی غیر مستقیم حوزه اندیشه است و عملیات روانی با تکیه بر صوت و تصویر و بهره‌گیری از ارتباطات چهره به چهره و جز آن صورت می‌پذیرد» (حسینی ۱۳۸۶: ۵۸). از جمله روش‌های این نوع استراتژی در مدیریت بحران‌ها خلع سلاح روانی معترضان و حضور در میان آن‌ها است. خلع سلاح روانی حضور در میان معترضان زمانی اثر بخش است که از سوی شخصیت‌های جذاب مقبول و موثق صورت گیرد. به کارگیری شیوه‌های اقناعی در صورت موفقیت، مدیریت بحران را از به کارگیری ابزارهای پرهزینه بی‌نیاز می‌سازد. در این روش فرایند چانه‌زنی و معامله نیز در دستور کار قرار دارد. ممکن است مدیریت بحران برای کاستن از انرژی متراکم حاصل از مطالبات و نارضایتی طرف شورش‌گر امتیازاتی نیز به بحران‌سازان اعطا نماید ولی نکته مهم در این میان حفظ آمادگی نیروهای نظامی و قهری است تا طرف شورش‌گر، کاربرد روش اقناعی را به منزله ضعف قوای دولتی نداند و این برداشت در عمل موجب شعله ورتن شدن حرکت اعتراضی و پیوستن اقشار جدید به آن نگردد. یکی دیگر از اهداف کسب اطلاعات از عوامل بحران، پیش‌بینی زمان بحران است. پیش‌بینی زمان بحران و اطلاع به موقع از وقوع آن موجب می‌شود مدیریت بحران فرصت لازم برای مقابله با بحران در پیش رو را داشته باشد. در این مرحله همچنین پیش‌بینی مدل بحران صورت می‌پذیرد. مدل بحران در زمره اساسی‌ترین اصول برای تصمیم‌گیری مدیران بحران است. «از مدیران بحران انتظار می‌رود، مدل هر بحران را پیش از روی‌دادن، پیش‌بینی نمایند. تشابه مدل‌های بحران واقعیتهای انکارناپذیر است. مدل‌ها روابط درونی یا بیرونی بحران را به

مدیریت بحران‌سازان، جلوگیری از کاهش مشروعیت نظامی سیاسی، کاهش تدریجی و مرحله‌ای سطح بحران به منظور مهار آسان آن و... است» (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲). مذاکره و گفت‌وگو یکی از کارآمدترین تکنیک‌های مدیریت بحران است. مذاکره از قابلیت‌های فراوانی برای کنترل اغتشاشات و ناآرامی‌ها برخوردار است. به طور کلی دو مدل گفتمانی را در بحران‌ها و ناآرامی‌ها ارائه می‌کنند. «گفتگوی یک سویه، این گفت‌وگو حالت چهره‌به‌چهره ندارد و معمولاً فرد خاصی مخاطب قرار نمی‌گیرد و تأثیر آن بسیار متنوع و متفاوت است. دامنه تأثیرات آن از تسلیم تا تشدید بحران امتداد میابد، به‌عنوان مثال می‌توان به بروز یک شورش در بخشی از یک شهر و تجمع عده‌ای از مردم را عنوان نمود که با حضور پلیس در صحنه و درخواست از مردم برای ترک محل، موضوع خاتمه یا منجر به درگیری با پلیس خواهد شد. نوع دوم گفتگو، دو سویه است. به این صورت که فرآیند گفت‌وگو دو وجهی است که طی آن طرفین گفت‌وگو، از یک سو به ابزار و بیان مقصود و منظور خود می‌پردازند و از سوی دیگر به بیان مقصود دیگری گوش می‌کنند.» بنابراین مسأله گفت‌وگو به‌عنوان یکی از تکنیک‌های پیشگیری و مقابله با بحران، به‌عنوان فرایندی دو سویه مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد» (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

ترمیم و بازسازی در مراحل بعد از بحران را می‌توان به کلیه اقدامات منجر به حل معضلات ناشی از بحران، از بین بردن زمینه‌های آن، عادی سازی اوضاع و احیای مجدد آن چه که در مرحله حین بحران از بین رفته است، تعریف کرد (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

یک مدیر بحران در مرحله ترمیم و بازسازی اهداف ذیل را دنبال می‌نماید.

- ایجاد اعتماد بین طرفین درگیر در بحران

- رفع زمینه‌های علل به وجود آمدن بحران

- اصلاح امور و جبران خرابی‌های اساسی

از جمله مراحل مهم در یک مدیریت بحران، مرحله ترمیم و بازسازی است. هدف نهایی از آغاز این مرحله، جلوگیری از شروع مجدد بحران است. منظور از ترمیم و بازسازی عبارت است از: کلیه اقدامات منجر به حل معضلات ناشی از بحران، از بین بردن زمینه‌های آن، عادی سازی اوضاع و احیای مجدد آن چه که در مرحله حین بحران از بین رفته است. یک مدیر بحران آگاه و هوشیار با هدف ایجاد اعتماد بین طرفین درگیر بحران، رفع زمینه‌ها و علل به وجود آمدن بحران، در صدد اصلاح امور جبران خرابی‌های اساسی که در طول بحران به وجود آمده، برمی‌آید. در مرحله ترمیم و بازسازی چند ملاحظه اساسی را همواره بایستی مد نظر قرارداد. اعتقاد به لزوم وجود نظم، امنیت و آرامش و ثبات در جامعه و سپس اجماع کلی بر حل مسأله‌ی بحران و تلاش در دستیابی به آن و در آخر شناسایی و برخورد با علل بوجود آورنده‌ی بحران در دستور کار قرار دارد. یک مدیر بحران خوب در ترمیم و بازسازی باید دارای بینش سیاسی، آگاهی عمیق اجتماعی، خصوصاً در منطقه بحرانی باشد و به‌خصوص در این مرحله انجام اقدامات عملیات روانی بسیار حائز اهمیت است. «مهمترین اهداف روانی تبلیغات ضد بحران در مرحله ترمیم و بازسازی را می‌توان به صورت ذیل خلاصه نمود.

۱- جلوگیری از اسطوره شدن اغتشاش‌گران و بحران‌سازان.

۲- جلوگیری از الگو شدن این بحران توسط سایر بحران‌سازان.

۳- جلوگیری از مظلوم‌نمایی بحران‌سازان و شورش‌گران.

بی‌اهمیت نشان دادن کل بحران به عنوان حادثه‌ای گذرا و استثنایی» (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

زمینه‌ها و ابعاد بحران سالار

هدایت، به‌درستی بحران سالار را که از آن با تعبیر «فتنه خراسان و داعیه سالار» یاد کرده است (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۹) و در آن را در صدر مهم‌ترین رویدادهای دوره ناصری قرار داده است. برخی ویژگی‌های این بحران از جمله زمان طولانی، خاستگاه درون‌حاکمیتی و گستره جغرافیایی، نشان می‌دهد که می‌توان آن را در ردیف مهم‌ترین بحران‌های دوره قاجار به‌شمار آورد.

الف - جایگاه خراسان نزد دولت مرکزی

جایگاه خراسان در دیدگاه و کارکرد دولت مرکزی تا پیش از بحران سالار از جهاتی قابل تأمل است. چنین برمی‌آید که نگاه برخی دولت‌مردان به این موضوع نه بر پایه تمامیت ارضی یک واحد مستقل سیاسی به نام ایران بلکه براساس منافع شخصی و گروهی و حساب دخل و خرج شکل گرفته است. اشاره جهانگیرمیرزا به تحریکات و القانات برخی درباریان فتحعلی‌شاه در این باره و با این مضمون که خرج نگهداری خراسان به‌دخول آن نمی‌ارزد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۵۳)، بخشی از واقعیت تلخی است که بر عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سطح کلان حاکمیت سایه افکنده است. در واقع تا حدودی می‌توان با این دیدگاه موافق بود که پس از آقامحمدخان قاجار، دولت مرکزی در بخش قابل توجهی از دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه، عملاً تسلط لازم و کافی بر خراسان نداشت (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۳۶). در ۱۲۴۵هـ.ق./۱۸۳۱م. در پی آشوب‌ها و شورش‌های محلی فتحعلی‌شاه، احمدعلی‌میرزا نوزدهمین پسر خود را به حکومت خراسان منصوب کرد و او تا ۱۲۴۷هـ.ق./۱۸۳۳م در این منصب بود. در این سال عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به فرمان پدرش فتحعلی‌شاه با حفظ مقام فرمان‌فرمایی آذربایجان برای استقرار امنیت به خراسان آمد و توانست با تدابیر و

اقداماتی، تا حدود زیادی تسلط دولت مرکزی را بر خراسان تحکیم بخشید. محمدشاه در ۱۲۵۳هـ.ق./۱۸۳۹م. برای واداشتن حاکم هرات به اطاعت از دولت مرکزی، این شهر را محاصره کرد. محاصره ده‌ماهه هرات با دخالت افسران انگلیسی و تهدید انگلیس به تشدید مشکلات داخلی از جمله قیام آقاخان محلاتی، بی‌نتیجه ماند. به این ترتیب در مقایسه با گذشته تسلط دولت مرکزی بر شرق و خراسان رو به ضعف می‌رفت.

ب - رقابت درون ایلی قاجار زمینه ساز شورش سالار در خراسان

الله یارخان آصف‌الدوله پسر ارشد محمدخان قاجار دولو بود و پدرش همان کسی بود که بزرگان قوم قاجار ردای سلطنت ایران را بر تن او زیننده‌تر از آقامحمدخان قوانلو می‌دیدند ولی وی نپذیرفت و در تمامی دوران سلطنت مؤسس سلسله قاجار به او وفادار ماند. «بزرگان و ریش‌سفیدان ایلی اکثراً بر این باور بودند که تاج سلطنت برای سر آقامحمدخان قاجار دولو برازنده‌تر از سر آقامحمدخان قاجار قوانلو است ولی خود آقامحمدخان دولو تاج سلطنت آینده را به آقامحمدخان قوانلو تعارف کرد و «اخته‌خان» رد احسان را جایز ندانست. ظاهراً شاخه‌ای از اعقاب همین محمدخان دولو بعدها به مناسبت آن گذشت و ایثار بود که نام فامیلی تاج‌بخش را برای خود انتخاب کرد» (شعبانی، ۱۳۶۶: ۶۱). علاوه بر این خواهر الله یارخان (گوهر تاج خانم) زن عقدی فتحعلی‌شاه و مورد علاقه او و خواهر دیگرش در عقد عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود و یکی از دختران شاه (مریم خانم) زوجه‌ی الله یارخان بود و همین ارتباطات نزدیک اسباب به‌صدارت رسیدن الله یارخان را فراهم نمود. «الله یارخان آصف‌الدوله به‌خاطر همین امتیازات بود که

همواره خمیازه صدارت می‌کشید و سرانجام موقعی که به صدارت رسیده بود، از اسباب صدارت جز انتساب به‌خاندان سلطنتی چیزی فراهم نداشت ... از خدمات درخشان الله یارخان در طول ملت خدمتش فرار مشعشعانه او از جبهه جنگ است!» (شعبانی، ۱۳۶۶: ۶۲). در این چارچوب، پیامدها و تبعات تلاش‌های آقامحمدخان قاجار برای برتری بخشیدن به طایفه‌ی قوانلو و محروم ساختن طایفه دوانلو از قدرت و سلطنت (شعبانی، ۱۳۶۶: ۸) را که در گسترش و تعمیق اختلافات و درگیری‌های دو طایفه اصلی ایل قاجار نمود یافت، می‌توان از جمله زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش بحران سالار به شمار آورد. آصف‌الدوله، در ابتدای سلطنت محمدشاه به حکومت خراسان منصوب شد و تا ۱۲۶۳ هـ. ق. ۱۸۴۶ م. همان سمت را داشت ولی هرگز چشمش را از مقامی که در زمان فتحعلی‌شاه داشت، بر نمی‌داشت. گاهی عملاً و گاهی لفظاً حسادت او نسبت به حاجی میرزا آقاسی آشکار می‌گردید (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۳۲). افزون‌طلبی آصف‌الدوله و شورش فرزندش محمدحسن خان سالار پس از فوت فتحعلی‌شاه و به قدرت رسیدن محمدشاه، مؤید این فرض است. سالار این شعر فردوسی را بسیار وقت با نزدیکان خویش می‌سرود:

مرا عار آید از این زندگی

که سالار باشم، کنم بندگی

این سوابق و طول مدت فرمان‌روایی این خانواده در خراسان و به‌خصوص بیماری شاه و کم سنی ولیعهد، حسن خان سالار را که در چند سال اخیر از طرف پدرش والی خراسان بود به طمع انداخت که نصفه تاجی را که جدش بخشیده بود، پس بگیرد (مستوفی، ۱۳۶۰: ۶۶) با این اوصاف بحران سالار را از یک منظر می‌توان نشانه‌ی آخرین انفجار در منازعات

خونین درون‌ایلی قاجار به‌شمار آورد. (امانت، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

ج - پیشینه حضور آصف‌الدوله و سالار در خراسان

از نظر شخصیتی، آصف‌الدوله دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های ایلیاتی و نظامی‌گری است، هرچند در جنگ با روسیه پیشینه روشنی ندارد و گریز او از صحنه جنگ، سابقه‌ای ناخوشایند برای او رقم زده است اما در مجموع او در زمره «حاملان سیف و علم» قرار می‌گیرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۳۰). انتصاب آصف‌الدوله به‌عنوان حاکم خراسان، به پیشنهاد قائم‌مقام و با هدف دور کردن وی از مرکز حکومت و پس از آن صورت گرفت که وی برای پذیرفتن حکومت فارس، شروطی را تعیین کرد که به تعبیر قائم‌مقام فراهانی فقط تاج و تخت شاه را نخواست بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۳۰). آصف‌الدوله برخلاف میل باطنی به خراسان رفت و پیوسته در پی فرصتی بود تا حقی را که تصور می‌کرد از او دریغ شده است و مقام صدارت را که گمان می‌کرد به‌ناروا به‌دیگری داده شده، بازپس گیرد و از این رو بلافاصله پس از قتل قائم‌مقام، با هدف دست‌یابی به صدارت، بدون کسب اجازه از شاه از خراسان عازم تهران شد اما تلاش او با انتصاب حاجی میرزا آقاسی به‌عنوان صدراعظم بی‌حاصل ماند و او با سرخوردگی و کینه‌ای دوچندان نسبت به شاه و آقاسی به‌مشهد بازگشت (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۶۷). بر این پایه می‌توان چنین برداشت کرد که ویژگی‌های شخصیتی و عملکرد حاج میرزا آقاسی در مقام صدراعظم و اختلافات او با آصف‌الدوله و سالار، به‌ویژه رقابت بر سر منصب صدارت، یکی از زمینه‌های شکل‌گیری بحران سالار است. محمدشاه او و پسرش حسن خان را ظاهراً به حکومت خراسان فرستاد در صورتی که به تحریک قائم‌مقام ایشان را از تهران تبعید نمود تا در کارهای دربار و صدارت دخالتی مستقیم نداشته باشند اما

زمان حضور در تهران، با شاه قاجار بر سر تداوم حکومت خراسان در خاندان آصف‌الدوله مشروط به برکناری سالار و انتصاب حاجی میرزا محمدخان، پسر دیگر آصف‌الدوله، به توافق رسید (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۳۰۸). به این ترتیب آصف‌الدوله عملاً پذیرفت که تقصیرها و نافرمانی‌ها متوجه شخص سالار است و این امر بر بی‌اعتمادی دولت مرکزی نسبت به سالار افزود. هر چند در مقابل، اعزام محمدخان، برادر سالار، نه تنها موجب برکناری وی نشد بلکه بر قدرت و اعتماد به‌نفس وی نیز افزود (اقبال، ۱۳۶۳: ۱۲۷). اعزام محمدخان برادر سالار، از جمله تصمیمات اشتباه دولت مرکزی بود که موجب افزایش قدرت سالار و قوای او در خراسان شد. چنان‌که منابع نیز تصریح کرده‌اند که محمدخان پس از ورود به خراسان، با سالار در برابر دولت مرکزی همدست شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/۸۷۲). و برخی خوانین محلی از جمله جعفرقلی خان بجنوردی را نیز با خود همراه کردند (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۳۰۴).

د - نقش عوامل خارجی

بررسی نقش دولت‌های خارجی در بحران سالار حائز اهمیت است. از یک منظر، هدف اصلی سیاست بریتانیا در ایران، استفاده از این کشور به‌عنوان دولت حائل و دفاع از منافع عظیم‌تر خود در هند و جلوگیری از نفوذ توسعه‌طلبانه روسیه به آسیا بوده است (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۴). تجزیه خراسان و تشکیل یک کشور تازه از یک سو تضعیف بیش از پیش ایران را در پی داشت و از دیگر سو خطر تهدید منافع انگلیس در هند را از جانب ایران کاهش می‌داد و گذشته از این، زمینه افزایش حضور و نفوذ و دخالت انگلیس را در روابط و مسائل منطقه‌ای بیش از پیش مساعد می‌ساخت. از سوی دیگر اختلافات و رقابت دیرین خاندان

محمدقلی خان پسر دیگر آصف‌الدوله هم‌چنان در تهران ماند و سمت صاحب سالاری یافت (اقبال، ۱۳۶۳: ۱۲۱). آصف‌الدوله از آن‌جا که دایی محمدشاه بود و از بزرگان قاجار شاخه دولو به‌شمار می‌رفت و پیشینه احراز مقام صدارت را نیز در کارنامه خود داشت، انتظار داشت با روی کار آمدن محمدشاه مجدداً بتواند به صدارت دست یابد. از این‌رو در ابتدا برای تثبیت قدرت محمدشاه تلاش می‌کرد اما به تدریج دریافت که شاه منصب صدارت را به او نخواهد داد و از این‌رو استراتژی سیاسی خود را که تاکنون بر پایه حمایت از محمدشاه استوار بود، تغییر داد و به تحریک و ترغیب بهمن میرزا دیگر شاهزاده قاجار که حاکم آذربایجان بود، پرداخت. برنامه آصف‌الدوله این بود که پس از رسیدن بهمن میرزا به پادشاهی، خود و پسرانش مقام صدارت و دیگر مناصب مهم حکومت را در اختیار گیرند (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۴۱ و ۳۴۲؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۸۶۹). رضاقلی خان والی کردستان هم مخفیانه به آذربایجان رفت و طی دیداری با شاهزاده بهمن میرزا، حمایت خود را از وی در راه کسب قدرت اعلام کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۰۲). از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری بحران خراسان، اختلاف آصف‌الدوله و آقاسی بر سر برکناری میرزاموسی خان فراهانی «متولی‌باشی سرکار ارض اقدس مشهد مقدس» بود. آصف‌الدوله او را برکنار و پسر خود حسن خان سالار را به این مقام منصوب کرد. آقاسی مخالف این عزل و نصب بود (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۳۰۸). ماجرای کشته‌شدن یکی از حاکمان محلی خراسان به نام حسین خان نردینی به‌وسیله حسن خان سالار، از دیگر زمینه‌هایی است که اختلاف و درگیری بین سالار و دولت مرکزی را شدت بخشید. در پی این حادثه دربار قاجار، آصف‌الدوله را مأمور مجازات قاتلان کرد اما با سرپیچی وی، شاه او را به تهران احضار و در نهایت به عتبات عالیات تبعید کرد. در

جایگاه صدارت ارتقا داده و مقام او را تثبیت کنند. در تأیید این فرضیه گزارش وزیرمختار انگلیس به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۸۴۸ م. / ۱۲۶۵ هـ. ق. به دولت متبوع خود قابل استناد است:

«آصف‌الدوله خود و تمام خانواده‌اش همیشه و کاملاً در اختیار دولت انگلستان بوده‌اند و اینان از خدمت‌گزاران صدیق ما می‌باشند» (رئیس، ۱۳۵۲: ۱۳۰-۱۲۹). بر این پایه دیگر محققان نیز «دست بیگانگان» را در شکل‌گیری بحران سالار دخیل می‌دانند (بامداد، ۱۳۶۳: ۳۲۷).

ه - سالار و آصف‌الدوله، دو گرایش متفاوت

آصف‌الدوله بر پایه نگرشی واقع‌بینانه بر این باور بود که جایگزین محمدشاه حتماً باید یکی از اعضای خاندان سلطنت باشد و بهمن میرزا را برای این امر گزینه‌ای مناسب یافته بود. در مقابل، سالار، پسر او معتقد بود که می‌توان با استفاده از ناراضی‌های اجتماعی موجود و سوءعملکرد شاه و صدراعظم، سلطنت را به‌شاخه دوگانه از ایل قاجار انتقال داد. از این رو وی با حضور بهمن میرزا در معادله‌ای که برای تقسیم قدرت طراحی کرده بودند، موافق نبود. یک شکاف بین این دو از این جا شکل می‌گیرد. آصف‌الدوله تلاش می‌کند با فراهم آوردن زیرساخت‌ها و ابزارهای لازم و در یک روند آرام و تدریجی، بهمن میرزا را به سلطنت رسانده و خود به قدرت و صدارت برسد یا بتواند حوزه جغرافیایی قلمرو خود را از خراسان به سمت پایتخت به‌گونه‌ای رسمی و بدون ایجاد حساسیت گسترش داده و در فرصت مناسب به سمت تهران و دستیابی به قدرت حرکت کند. از سوی دیگر سالار بر اساس اخبار و اطلاعاتی که از تهران و از درون دربار به او می‌رسید بر این گمان بود که بخش اعظم دولت‌مردان و جامعه از عملکرد محمدشاه و آقاسی ناراضی‌اند و

آصف‌الدوله با شاهان قاجار و نیز روابط آشکار و پنهان آن‌ها با انگلیس (مکی، ۱۳۶۰: ۲۷۲) مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌ها را به‌گونه‌ای مکمل در کنار یکدیگر قرار می‌داد و بستری مناسب برای نمایش قدرت و تلاش برای انتزاع خراسان از حکومت مرکزی فراهم می‌آورد. با بررسی جریان بروز شورش‌ها و قیام‌های داخلی ایران این نتیجه بدست می‌آید که حربه انگلستان و روسیه تزاری برای برقراری نفوذ مؤثر و سلطه کامل خود بر ایران تضعیف حکومت مرکزی بود که از طریق فریفتن خوانین و متنفذین و رؤسای ایلات و ولایات و ترغیب آن‌ها به شورش و قیام مقصود خود را عملی می‌کردند. فتنه‌های باب، سالار، کنورسی، بهمن میرزا، آقاخان و... در دنباله حوادث خارجی چون جنگ هرات در ۱۲۵۳ هـ. ق. / ۱۸۳۹ م. و حضور روس‌ها در آشوراده در ۱۲۵۰ هـ. ق. / ۱۸۳۶ م. این ذهنیت را برای برخی پژوهش‌گران ایجاد کرده است که «ریشه همه این آشوب‌ها و شورش‌ها را باید در سیاست استعماری دو دولت روس و انگلیس دانست (نوایی، ۱۳۶۹: ۳۸۲). انگلستان برای محافظت از مستعمره زرخیز خود هندوستان و تسلط تدریجی بر معابر دریایی استراتژیک در جنوب ایران از مدت‌ها قبل با حضوری فعال در منطقه، برای ایران حسابی جداگانه باز کرده و شرایط خاص این کشور را تحت نظر داشت به طوری که می‌توان گفت ایران در قرن نوزدهم حکم سپر بلای هند و کشور حائل بین این مستعمره و سایر رقبا و مهاجمین را ایفا می‌کرد (نوایی، ۱۳۶۹: ۳۸۲). این دیدگاه را از آن جا که به جای تجزیه و تحلیل عوامل و زمینه‌های گوناگون، تنها بر یک عامل تأکید می‌کند، نمی‌توان به‌طور کامل پذیرفت. با این اوصاف در تأیید وجود ارتباط بین آصف‌الدوله و انگلیس، برخی محققان بر این باورند که عوامل انگلیس، از جمله شیل وزیرمختار انگلیس، تلاش می‌کردند آصف‌الدوله را تا

زمینه برای حرکت وی به سمت تهران و رسیدن به قدرت فراهم است. از نگاه آصف‌الدوله که رگه‌های قوی‌تری از واقع‌بینی و پختگی در آن به چشم می‌خورد، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی لازم برای پذیرش انتقال سلطنت به خاندان آصف‌الدوله و سالار وجود نداشت و بر این اساس وی پیشنهاد هماهنگی با بهمن‌میرزا به‌عنوان یکی از شاهزادگان خاندان سلطنت را برای نشستن بر تخت سلطنت پس از سرنگونی محمدشاه مطرح می‌کرد. در نقطه مقابل، سالار که انگیزه‌های قدرت‌طلبی در او بسیار قوی بود، توجه کم‌تری به این ابعاد داشت بر این باور بود که در نتیجه گسترش نارضایتی عمومی از محمدشاه و آقاسی، زمینه لازم برای کنار زدن این دو و رسیدن به قدرت وجود دارد و با این اوصاف نیازی به حضور امثال بهمن‌میرزا نمی‌دید. بر همین اساس، وی تمایل خود را برای دستیابی به تاج و تخت پادشاهی ایران پوشیده نمی‌داشت. از جمله در زمانی که محمدشاه قاجار درگذشت و این خبر به‌آردوی حمزه‌میرزا در خراسان رسید، سالار که خود و سپاهش از نظر روحی و روانی تقویت شده بودند، با لحنی آمیخته با غرور به حمزه‌میرزا پیغام داد که «اگر از این پس تاج و تخت ایران بهره من گشت ... تو را و این لشکر را ... پاداشی پادشاهانه خواهم کرد» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۹۷۷).

و - کارکرد منفی دولت مرکزی به‌مثابه‌زمینه‌ای برای گسترش بحران

بیش از یک دهه صدارت حاج‌میرزا آقاسی از یک‌سو با بیماری محمدشاه و از دیگر سو بی‌کفایتی و ناکارآمدی شخص آقاسی، پیامدهای ناخوشایندی در عرصه جامعه و حکومت به‌ویژه از حیث تعمیق شکاف بین حاکمیت و بدنه جامعه دربر داشت. از قرائن چنین برمی‌آید که ناخشنودی اجتماعی از عملکرد حکومت، بخش قابل

توجهی از جامعه را در بر گرفته و به‌شکل‌ها و در قالب‌های گوناگون بروز و ظهور یافته است. این دیدگاه که حکومت قاجار نتوانسته بود محبوبیتی عام و فراگیر به‌دست آورد و بدنه جامعه علاقه چندانی بین خود و این خاندان احساس نمی‌کرد و حتی در نقطه مقابل، از آن بیزار بود (فوران، ۱۳۷۸: ۲۲۱) از جهاتی دربردارنده ابعادی از واقعیتی است که بروز و ظهور لایه‌هایی از آن را می‌توان در گرایش عمومی به‌سالار در خراسان به‌چشم دید. طیف نسبتاً گسترده هواداران سالار در بخش‌ها و قشرهای گوناگون جامعه و پراکندگی و تنوع اجتماعی آن از برخی خوانین محلی تا گروه‌های قومی و برخی علمای مذهبی و طبقات شهرنشین مؤید همین فرض است (اقبال، ۱۳۶۳: ۱۳۵). قرائن فراوان و گوناگون نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم بحران سالار، نارضایتی بدنه جامعه از وضع موجود و عملکرد دستگاه‌ها و دولت‌مردان منسوب به حکومت مرکزی است. چنین بر می‌آید که سالار در نظر بخشی اقلیت و وجهه‌ای دینی داشته و از پشتیبانی بخشی از علمای خراسان و توده مردم متدین برخوردار بود و حتی گاهی رویارویی او با قوای دولتی نوعی جهاد به‌شمار می‌رفت (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۹۷۵: ۳/ ۱۰۴۲). نقش عناصری از حاکمیت در گسترش بحران غیرقابل انکار است. این عناصر اگرچه در جایگاه مدیریت بحران قرار دارند اما تصمیم‌گیری و کارکرد آنان به‌گونه‌ای است که خواسته یا ناخواسته ابعاد بحران را توسعه داده، به‌تعمیق آن کمک می‌کند. عملکرد نامطلوب حاجی‌میرزا آقاسی در مقام صدراعظم که موجبات نارضایتی را در بخش‌هایی از جامعه فراهم آورده بود و به‌ویژه تصمیم‌گیری‌های غیر واقع‌بینانه وی در مقابله با بحران از جمله اعزام برادر سالار به‌عنوان حاکم خراسان، با این پیش‌فرض که رقابت و درگیری بین دو برادر اوج خواهد گرفت،

از جمله عوامل مؤثر در گسترش بحران است. آقاسی با انتصاب برادر سالار به حکومت خراسان، ناخواسته و عملاً به تقویت جناح و دیدگاه سالار در خراسان و غلبه بر دیدگاه آصف‌الدوله کمک کرد. نقاط ضعف عملکرد محمدشاه و آقاسی، در مقام عالی‌ترین مقامات حاکمیت و پیامدهای ناخوشایند اجتماعی آن، برای آصف‌الدوله و سالار فرصت و زمینه‌ای مناسب فراهم آورده بود تا بر پایه بزرگ‌نمایی آن بتوانند بخش‌هایی از توده مردم و بدنه جامعه را به سمت خود بکشانند. نزدیکی این دو به‌خاندان سلطنت و تأکید آن‌ها بر نقاط ضعف آقاسی، می‌توانست از شکل‌گیری و تقویت فرضیه تجزیه‌طلبی آن‌ها در اذهان عمومی تا حد قابل توجهی جلوگیری کند. حتی بعضی از نویسندگان نزدیک به‌زمان صدارت حاجی‌میرزا آقاسی تصریح کرده‌اند که «از این صدارت کار مملکت به‌خسارت رسید. امور ملکی مختل گشت و حقوق دیوانی لم‌یصل آمد» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۵). در تحلیل علل و عوامل گرایش بخش قابل توجهی از اهالی مشهد و خراسان به سالار، بی‌گمان نمی‌توان و نباید از نقش و تأثیر عملکرد نادرست سپاهیان حکومتی از جمله قوای حمزه‌میرزا در خراسان چشم پوشید. برخی رفتارها و عملکرد غیراخلاقی و مردم‌ستیزانه سپاهیان و قوای نظامی اعزامی از جانب دولت مرکزی به‌خراسان نیز زمینه‌های تشدید بدبینی عمومی به‌دولت مرکزی و گرایش بیش از پیش به‌آصف‌الدوله و سالار را فراهم می‌آورد. گاه حفظ جان و مال و تأمین امنیت و «حفظ زن و فرزند و اموال و ائقال خویش» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۷۶) از گزند قوای دولتی، خواسته یا ناخواسته بخش قابل توجهی از جامعه را به‌سمت سالار و گریز از عناصر دولتی می‌کشاند.

نویسنده کتاب «آگهی شهان از کار جهان» تصمیم نادرست دولت مرکزی را در برخورد با توده مردم در

خراسان با این جمله محمدشاه که «ای سرباز و سوار، زن و بچه خراسانیان یاغی را به‌شما بخشیدم بروید هرچه می‌خواهید بکنید»، به‌خوبی منعکس کرده است و آن را از جمله دلایل شکست حکومت و مقاومت اهالی خراسان در برابر قوای دولتی می‌داند (جابری انصاری، بی تا: ۵۱). در این چارچوب مورخان دیگر نیز بر کارکرد منفی قوای دولتی و تأثیر آن بر گسترش بحران، تأکید کرده‌اند. از جمله خورموجی نوشته است: «از آن جایی که حشمت‌الدوله را سیاستی به‌جا و بر سران لشکر تسلطی بسزا نبود اهالی اردو و جماعت ساخلو در شهر و نواحی مرتکب مناهمی و ملامتی گردیدند که کار به‌تباهی کشید» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۶۶).

رفتار امیرکبیر در سال‌های بعد در تلاش برای کاهش نقاط منفی رفتار قوای دولتی، همین فرضیه را تأیید می‌کند. تأکید ویژه امیرکبیر بر رفتار منطقی و به دور از ستم و بی‌عدالتی نیروهای اعزامی بود. در این باره تأکیدات تند و صریح او خطاب به سلطان‌مرادمیرزا فرمانده قوای اعزامی به‌خراسان بی‌نیاز از هرگونه تفسیری، گویای اعتقاد جدی امیرکبیر به رعایت حقوق اهالی و تلاش برای ایجاد و تعمیق شکاف بین مردم عادی و عناصر بحران‌ساز است. به روشنی پیداست که از نگاه امیرکبیر، برخی رفتارهای غیراصولی قوای دولتی، بیش‌ترین تأثیر را در گرایش بدنه جامعه به‌سالار داشته است و اصلاح این روند ناخوشایند، تقویت اعتماد و گرایش عمومی به دولت مرکزی را در پی خواهد داشت. پس از شکست اولیه قوای سالار و متحدانش از قوای دولتی به‌فرماندهی حمزه‌میرزا، سالار متواری شد و مدتی را در نزد ترکمانان به‌سر برد و از این سو قوای دولتی به ویژه سپاهیان اهل ماکو دست به‌غارت اموال مردم و نوامیس آن‌ها در شهر بجنورد زدند و این رفتارها موجب عکس‌العمل شدید مردم شهر شد. به‌طوری که به‌کمک قوای سالار موفق به‌تصرف شهر و مقابله با قوای

حکومت شدند. نقل قسمتی از ماجرا به قلم سپهر چنین است: «بالجمله سربازان ماکویی اقتفا به محمدعلی خان کرده هریک جداگانه در اموال و ائقال و دختران و پسران مردم طمع بستند و چندان که توانستند و به هوای نفس کار کردند و کام راندند. مردم بوزنجرده به جان آمده در نهانی یکدیگر را دیدار کردند و مواضع نهادند و مکتوب‌ها نگاشته به جانب جعفرقلی خان فرستادند که زندگی بر ما عار افتاد و جان عزیز در چشم ما خوار شد، چه آسوده در آق‌خال نشسته و ما را به احبال بلا بسته، برخیز و بدین جانب قدمی بزن تا ما نیز برشوریم و این جماعت بی‌شرم را از خویش دفع دهیم. سالار و جعفرقلی خان چون از این قصه آگاه شدند سخت شادخاطر گشتند و سران ترکمان را نیز آگهی دادند تا دل قوی ساخته بر سر ایشان انجمن شدند. بالجمله لشکری ساخته جنگ برآوردند و ... دلیرانه حمله افکندند چندان که سرباز بیچاره گشت و در پایان کار گرفتار آمد و ۵۰۰ سرباز و صاحب‌منصب اسیر و دستگیر شد» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۸۸۵). سوء مدیریت فرمانده قوای دولتی در عدم مجازات متجاوزین به نوامیس مردم هنگام ورود آنان به شهر مشهد نیز ادامه یافت و در عمل کانون‌های مقاومت بر ضد دولتیان و زمینه را برای تقویت سالار بیش‌تر فراهم نمود. از طرف دیگر میرزامحمدخان پسر آصف‌الدوله که بعد از ورود حمزه میرزا به خراسان «با عشیرت آصف‌الدوله و سالار در بقعه شریفه حضرت رضا علیه‌الصلوه والسلام پناهنده گشته و تاکنون در آن‌جا می‌زیست، در این وقت فرصتی به دست کرده مردم شهر را یک‌یک و دو دو در تحت قبه مبارکه دیدار همی‌کرد و در فتنه و شورش مواضع همی‌نهاد» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۷۲). بدرفتاری قوای دولتی به قدری بر مردم شهر مذهبی مشهد گران آمد که تنی چند از علمای این شهر جنگ با قوای دولتی را جهاد پنداشتند و شروع به جنگ با آن‌ها کردند و عدّه کثیری از آن‌ها را به قتل رسانند. میرزامحمدخان بیگلربیگی «مسرعی از برق

و باد جهنده‌تر به نزدیک سالار فرستاد که دیگر از بهر چه نشسته‌ای برخیز و طریق شهر برگیر که کار بر مراد رفت و علمای شهر بدو نوشتند که ما از این پس اطاعت مردم آذربایجان را نخواهیم کرد چه ایشان را از شریعت اثنی عشریه بیرون می‌دانیم از بهر آن‌که سربازان به حمام زنان در رفتند و با زنان مردم زنا کردند» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۷۳). در چنین شرایطی مردم مشهد بر ضد قوای دولتی شوریدند و شاهزاده حمزه میرزا را به شهر راه ندادند. وی دستور حمله داد، سپاهیان او که به یکی از محلات شهر دست یافتند آن‌جا را «به معرض نهب و غارت در آوردند و استرحام هیچ مرد و زن را اجابت نمودند». این رفتار سپاه موجب اتحاد و مقاومت بیش‌تر مردم شد و «شاهزاده حمزه میرزا در خشم شد و حکم داد تا توپ‌ها را به جانب شهر فراز کردند و چند روز و چند شب چون باران بهار تگرگ مرگ بر آن شهر ببارید» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۷۶).

ز - زمینه مذهبی

وجود زمینه مساعد مذهبی و اعتقادی برای گسترش نفوذ و تحکیم پایگاه سالار و آصف‌الدوله در خراسان غیرقابل انکار است. حضور نسبتاً بلندمدت خاندان آصف‌الدوله و فرزندان در مقام حاکمان سیاسی و متولیان حرم رضوی در خراسان، پایگاه سیاسی و اجتماعی و حتی اعتقادی قابل توجهی برای آن‌ها ایجاد کرده و گسترش داده بود (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۳۲ و ۲۳۳). چنین به نظر می‌رسد که سالار، به درستی یا نادرستی، دست‌کم در سطح برخی قشرهای جامعه و وجهه‌ای دینی داشته و از پشتیبانی بخشی از علمای خراسان و توده مردم متدین برخوردار بود و حتی گاهی رویارویی او با قوای دولتی نوعی جهاد به‌شمار می‌رفته است (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۷۵). از متن و لحن منابع برمی‌آید که سالار از نظر نظامی و اجتماعی و مذهبی دارای پشتوانه قابل توجهی بوده است. آماری که از قوای نظامی سواره

آصف‌الدوله از تحویل وی به دولت پس از چند بار احضار (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۶۰)، مهم‌ترین زمینه‌های تشدید بدبینی دولت مرکزی به رفتار آصف‌الدوله و سالار در مقام حکومت خراسان به‌شمار می‌رود.

نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان در بررسی و تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی از الگوهای موجود و مطرح در دیگر علوم و دانش‌ها از جمله علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بهره گرفت و به این ترتیب بر غنای مباحث تاریخی افزود و جنبه‌های کاربردی آن‌ها را تقویت کرد. بحران و مدیریت بحران مفاهیم و مباحثی هستند که امروزه در زیرمجموعه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی مطرح می‌شوند. ترکیب این مفاهیم با تجزیه و تحلیل‌های تاریخی از جمله در نمونه‌ی حاضر که بحران سالار را در این چارچوب مورد کنکاش قرار داده می‌تواند به‌عنوان الگویی از بررسی‌های بین‌رشته‌ای قلمداد شود. بحران سالار آمیزه پیچیده‌ای از ابعاد، زمینه‌ها و انگیزه‌های چندگانه است. از یک سو ریشه در اختلافات و رقابت‌های درون‌ایلی بین دو شاخه‌ی اصلی قاجار، دوکو و قوانلو داشت. از دیگر سو ناشی از جاه‌طلبی شخصی آصف‌الدوله و سالار برای دستیابی و گسترش حوزه قدرت سیاسی بود. از طرف دیگر عملکرد نادرست مقامات دولت مرکزی به‌ویژه آقاسی در مقام صدارت، در شکل‌گیری، گسترش و تشدید آن نقش اساسی داشت. افزون بر این، برخی رفتارهای ناخوشایند فرماندهان و بدنه نیروهای نظامی اعزامی به خراسان برای رویارویی با بحران با اهالی، انگیزه‌گرایش به‌سالار را به‌شدت تقویت کرد. گذشته از این، رگه‌هایی از اختلافات خراسانی، آذربایجانی و عراقی در آن به چشم می‌آید.

و پیاده و تجهیزات نظامی او ارائه شده و هم‌چنین اشاره به نقش علمای مشهد در پشتیبانی از سالار، مؤید این فرض است (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۰۴۲). در این باره به‌هیچ‌روی نمی‌توان تأثیر منفی عملکرد نادرست برخی بخش‌های نظامی و سیاسی حاکمیت را در مقابله با بحران، نادیده انگاشت. این امر به‌ویژه آن‌جا که با اعتقادات دینی جامعه پیوند می‌خورد، اثری دوچندان می‌یابد. موضع‌گیری آشکار و تند علمای دینی مشهد در همراهی با سالار و علیه نیروهای نظامی دولتی در نتیجه‌ی رفتار خلاف اخلاق بخشی از نظامیان مذکور، نمونه‌ای روشن و گویاست (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۹۷۵).

ح - دو مرحله بحران سالار

بحران سالار را بر اساس اقدامات و رفتار عناصر اصلی آن به‌ویژه سالار می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله نخست که ضمن آن سالار و همراهانش در عین حال که در پی تهیه و تجهیز نیرو و همراه کردن جامعه و عناصر مؤثر جامعه بودند اما از علنی کردن مخالفت خود با دولت مرکزی خودداری می‌کردند. مرحله دوم که طی آن عناصر اصلی بحران مخالفت و عصیان خود را علیه دولت آشکار ساختند. این مرحله از سال ۱۲۶۳ هـ. ق. ۱۸۴۶ م. و با حمله قوای سالار به قلعه کلات که در تصرف نیروی نظامی دولتی بود، آغاز شد. بدبینی دولت مرکزی به آصف‌الدوله و سالار که ریشه در گذشته داشت، از این مقطع وارد مرحله تازه‌ای شد که از آن با عنوان «آغاز فتنه خراسان» یاد شده است (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۵۹). تحریکات محمدقلی خان پسر آصف‌الدوله که طی نامه‌نگاری با پدر خود صورت می‌گرفت و او را به تجهیز نیرو و تلاش برای دستیابی به سلطنت و برانداختن آقاسی ترغیب می‌کرد و نیز پیوند سالار و آصف‌الدوله با جعفرقلی خان شادلو حاکم بجنورد که از نگاه دولت مرکزی چهره‌ای متهم به‌شمار می‌رفت و خودداری

منابع

کتاب‌ها

- هم‌چنین نقش برخی علمای مذهبی در تشجیع جامعه به‌رویارویی با قوای دولتی و پشتیبانی از سالار نباید از نظر دور داشته شود. علاوه بر این دخالت‌ها و تحریکات مستقیم و غیرمستقیم برخی قدرت‌های خارجی از جمله انگلستان نیز مزید بر علت بود. یکی از ویژگی‌های بارز و قابل تأمل بحران سالار این است که خاستگاهی درون‌حاکمیتی داشت و برخاسته و نشأت گرفته از بالاترین و نزدیک‌ترین لایه‌ها به‌رأس حاکمیت بود. به‌طور هم‌زمان دو گرایش متفاوت در درون عناصر بحران سالار به چشم می‌خورد. گرایش نخست به سردمداری آصف‌الدوله معتقد به تداوم سلطنت در طایفه دوانلو و انتقال صدارت به طایفه دوانلو و جایگزینی بهمن میرزا به جای محمدشاه بود، در حالی که سالار در گرایشی متفاوت، برای انتقال سلطنت به طایفه دوانلو و رسیدن به جایگاه پادشاهی تلاش می‌کرد. در تحلیل این دو گرایش می‌توان چنین برداشت کرد که انگلیس پشتیبانی از گرایش سالار را از آن‌جا که تضعیف بیش از پیش دولت مرکزی و احتمال تجزیه‌ی خراسان را در پی داشت، با منافع خود دارای همخوانی بیش‌تری می‌دید. در حقیقت گرایش سالار در صورت ناکامی در رسیدن به سلطنت و ضعف دولت مرکزی در مدیریت بحران می‌توانست عملاً به تجزیه خراسان منجر شود. صرف‌نظر از انگیزه‌ها و زمینه‌های اولیه، بحران سالار در تداوم روند خود، عملاً سمت و سوی تجزیه‌طلبانه و جدایی‌خواهانه یافته و یکی از مهم‌ترین بخش‌های کشور را در معرض خطر تجزیه قرار داده بود. عنایت به نقش غیرمستقیم کشورهای هم‌چون انگلیس که در پی تضعیف حکومت مرکزی ایران و تشکیل دولت‌هایی ضعیف و کوچک به‌عنوان حائل بین ایران و هند بودند، ابعاد و زوایای حساس این بحران را بیش از پیش آشکار می‌سازد.
- استنفورد، مایکل. (۱۳۸۴). در آمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- اکبری، امیر. (۱۳۸۷). تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، رضوی، تهران: سمت.
- امانت، عباس. (۱۳۸۳). قبله عالم، ترجمه حسن کام‌شاد، تهران: نشر کارنامه.
- اقبال، عباس. (۱۳۶۳). میرزاتقی‌خان امیرکبیر، به‌اهتمام ایرج افشار، تهران: نشر توس.
- ----- (۱۳۶۴). تاریخ مفصل ایران، به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- الیاسی، محمدحسین و حجت‌الله مرادی. (۱۳۸۸). اغتشاش، شورش گری و عملیات روانی از نظریه تا عمل، مجموعه مقالات (تالیف و ترجمه) به سفارش فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ، دفتر تحقیقات کاربردی تهران: انتشارات زرد.
- جابری انصاری، محمدحسین. (بی تا). آگهی شهان از کار جهان، اصفهان: سعادت
- گیلان شاه، امیر. (۱۳۴۰). یک‌صدوپنجاه سال سلطنت در ایران، تهران: بی‌نا
- بامداد، مهدی. (۱۳۴۷-۵۱). شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران: زوار.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). مدیریت بحران، نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی، حسین. (۱۳۸۶). مدیریت بحران با رویکرد امنیت عمومی، تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا.

- جهان‌گیر میرزا. (۱۳۸۴). **تاریخ نو**، به‌اهتمام عباس اقبال، تهران: علمی.
- خورموجی، میرزا جعفر. (۱۳۶۳). **حقایق الاخبار ناصری**، تهران: نی، چاپ دوم.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۵۵). **حقوق بگیران انگلیس در ایران**، تهران: جاویدان.
- سپهر، محمدتقی خان. (۱۳۷۷). **ناسخ‌التواریخ**، به‌اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- فوران، جان. (۱۳۷۸). **مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- سیمونیچ، ای. او. (۱۳۵۳). **خاطرات وزیرمختار از عهدنامه‌ی ترکمن‌چای تا جنگ هرات**، ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران: انتشارات پیام.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۶۰). **شرح زندگانی من یا تاریخ سیاسی اجتماعی اداری قاجاریه**، تهران: زوار.
- شعبانی، علی. (۱۳۶۶). **هزار فامیل**، تهران: بوعلی.
- کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۶۶). **مدیریت بحران‌های بین‌المللی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مگی، حسین. (۱۳۶۰). **امیرکبیر**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گرانت، واتسن رابرت. (۱۳۴۰). **تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸ میلادی**، ترجمه عباس‌قلی آذری، تهران.
- گر، تدرابرت. (۱۳۷۷). **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند**، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهش‌کده مطالعات راهبردی.
- نوائی، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری**، تهران: هما.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۹). **روضه‌الصفای ناصری**، تهران: خیام.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۵). **سفرنامه خوارزم**، به‌کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: میراث مکتوب.
- وکیلی، محسن. (۱۳۸۹). **در جستجوی دشت خاوران**، مشهد: نشر الف.
- فیل، ویلیامز. (۱۳۶۹). **مدیریت بحران‌ها در استراتژی معاصر**، نظریات و خط مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرائی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هریسون، جفری و جان کارون. (۱۳۸۷). **مدیریت استراتژیک**، ترجمه بهروز قاسمی، تهران: انتشارات آبتین.

مقالات

- محمودنژاد، محمد. (۱۳۸۲). «شناخت تهدیدات امنیتی» تهران: فصلنامه مطالعات دفاع دانشگاه عالی دفاع، شماره ۸، ۲۳-۱۴.
- کجیاف، علی اکبر و دیگران. (۱۳۹۰). «الگوی مدیریت بحران دوره قاجار با تاکید بر نقش دولت‌مردان کرد در مدیریت بحران سالار» فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۰، ۱۴۳-۱۱۵.
- زندی، ابراهیم. (۱۳۸۵). «بررسی مفهوم مسائل اجتماعی و نسبت آن با بحران اجتماعی» فصل‌نامه پژوهش دانشکده اطلاعات، سال ششم، شماره ۲۰، ۷۵-۵۵.